

تأملی جامعه‌شناختی بر عوامل مؤثر بر بزهکاری زنان در ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

کد مقاله: ۹۷۵۳۶

مهسا برجی دارابخانی^۱

چکیده

بزهکاری زنان یکی مهم‌ترین مسائلی است که در دو دهه اخیر مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر بزهکاری در ایران صورت گرفته است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریات فشار اجتماعی، تعارض فرهنگی، ارتباط نسبی، کنترل و نظارت اجتماعی و نظریه انتقادی به بررسی مسأله پژوهش پرداخته است. روش این پژوهش از نوع اسنادی بوده که با بررسی متون مرتبط و توصیف و تحلیل آنها صورت گرفته است و یافته‌های آن حکایت از چهار عامل به عنوان عوامل اصلی بزهکاری زنان دارد، این چهار عامل عبارتند از: بیکاری، خانواده ناسالم، فقدان نهادهای حمایتی کافی و حقوق نابرابر اجتماعی. به طور کلی نتایج این پژوهش نشان داد که زنان در حوزه‌های مختلف نیازمند حمایت هستند تا بتوانند از انحرافات و بزهکاری دور بمانند.

واژگان کلیدی: بزهکاری، خانواده ناسالم، زنان، نهادهای حمایتی، تبعیض

۱- دانشجوی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه رازی کرمانشاه

۱- مقدمه

یکی از مسائل مهمی که جوامع مختلف همواره با آن مواجه هستند؛ مسأله بزهکاری است. بزهکاری اساساً پدیده‌ای است که بر اثر عواملی چون فقر، بیکاری، بحران‌های اجتماعی، رکود اقتصادی و ... رخ می‌دهد. بزهکاری صرفاً پدیده‌ای نیست که مختص مردان باشد، بلکه این مسأله در میان زنان دیده می‌شود. بر این اساس باید عنوان نمود زنان نیز در جامعه همواره در معرض بزهکاری و ارتکاب جرم قرار می‌گیرند. هر چند ممکن است زنان مجرم به لحاظ کمی و آماری کمتر از زنان باشند؛ اما تأثیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بزهکاری زنان بیش از مردان است (شایگان و معتمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۴). اساساً زنان به دلیل نقش ساختاری که در فضای جامعه ایرانی به واسطه مادر بودن دارند و به عنوان ستون و پایه خانواده شناخته می‌شوند؛ نقش حیاتی در خانواده داشته و بزهکاری آنان می‌تواند آسیب جبران‌ناپذیری بر بیکره خانواده بزند؛ شاید بتوان اینگونه عنوان نمود که بزهکاری زنانی که نقش مادر را در خانواده دارند، می‌تواند پایه‌گذار بزهکاری سایر اعضای خانواده باشد (کی‌نیا، ۱۳۸۲: ۷۴۰). اگر پدیده‌ای چون بزهکاری زنان با دیدی جامعه‌شناسانه بررسی شود؛ می‌توان عنوان نمود در جامعه ایرانی مسأله بزهکاری زنان به مرحله‌ای رسیده است خطر تهدید و فروپاشی نهاد خانواده را رقم می‌زند؛ بر این اساس باید گفت که مسأله بزهکاری زنان یک بیماری اجتماعی است که باید بدان پرداخته شود و راهکارهایی برای درمان آن ارائه گردد. لذا برای درمان یک بیماری ابتدا باید علل آن را شناخت و عوامل مؤثر بر آن را مورد کندوکاو قرار داد. بنابراین انجام پژوهشی که بتواند به بزهکاری زنان بپردازد و مسأله بزهکاری را بیش از پیش مورد بررسی قرار دهد ضروری به نظر می‌رسد، بر این اساس هدف پژوهش حاضر بررسی علل و زمینه‌های بزهکاری زنان است که با اتخاذ رویکرد اسنادی صورت می‌گیرد و با استفاده از مطالعات پیشین تلاش دارد نشان دهد که به این پرسش پاسخ دهد که چرا بزهکاری در میان زنان رخ می‌دهد و مهمترین عواملی که در رخداد پدیده بزهکاری مؤثر هستند کدام است؟ بر این اساس در بخش‌های مختلف این پژوهش تلاش می‌کنیم که پدیده بزهکاری زنان را در قسمت‌های مختلف ابتدا پیشینه‌های پژوهش مربوط به بزهکاری زنان را بررسی کنیم، سپس مبانی نظری مربوط به مسأله پژوهش را مطرح کرده و در نهایت با طرح مبحث روشی یافته‌های پژوهش را مورد بررسی قرار دهیم؛ انجام چنین پژوهشی سبب می‌شود تا درک منسجم‌تری از پدیده بزهکاری زنان را به دست آوریم و با ساخت تصویری منسجم از عوامل مؤثر بر بزهکاری زنان در ایران به ارائه راهکارهایی درخصوص زیست زنان بزهکار و جلوگیری از این پدیده بپردازیم.

۲- پیشینه پژوهش

بزهکاری زنان یکی از مهمترین مسائلی است که در چند سال اخیر ذهن بسیاری از محققین حوزه علوم انسانی و خاصاً علوم اجتماعی را به خود مشغول کرده است، بر این اساس در این بخش از پژوهش به بررسی مطالعاتی می‌پردازیم که در داخل و خارج از ایران به مسأله بزهکاری پرداخته‌اند. باقری (۱۳۸۱)، در مقاله خود به این نتیجه رسید که عواملی چون اختلاف، مشاغل والدین، تبعیض قائل شدن بین فرزندان، محکومیت اعضای خانواده بر بزهکاری زنان اثرگذار است. شرافتی‌پور (۱۳۸۳)، در پژوهش خود به این نتیجه رسید که ویژگی اجتماعی، خشونت خانوادگی، پیوند با جامعه و ناامیدی نقش مهمی در بزهکاری زنان دارند. جبلی (۱۳۸۸)، در مطالعه خود به این نتیجه رسید که اعتیادی یکی از عوامل مؤثر بر بزهکاری زنان است؛ همچنین تجربیات تلخی در دوران کودکی چون کتک‌خوردن، فحش و ناسزاشنیدن، بی‌توجهی و تبعیض باعث شده است که زنان بزهکار شوند. باقری (۱۳۸۹)، در مطالعه خود به این نتیجه رسید که نوع منزل مسکونی، وضعیت اشتغال، خانواده، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و ... بر بزهکاری زنان نقش اثرگذاری دارد، همچنین مطالعه صفدری (۱۳۸۹)، در مطالعه خود به این نتیجه رسید که وضعیت اقتصادی نامناسب خانواده از مهمترین عوامل گرایش زنان به بزهکاری است.

همچنین در مطالعات خارجی نیز بزهکاری زنان مورد بررسی قرار گرفته است. مک‌جینیس^۱ (۲۰۰۷)، در مطالعه خود به این نتیجه رسید که روابط نامناسب خانوادگی، انحراف ناشی از بیماری روانی، عوامل فیزیکی و محیطی از جمله عوامل گرایش زنان به بزهکاری است. همچنین مطالعه دیگری که توسط مطالعات بزهکاری زنان در هلند (۲۰۰۶) صورت گرفت نشان می‌دهد که افزایش آزادی‌های دختران و تغییر شیوه‌های تربیتی والدین از مهمترین عوامل بزهکاری زنان است (DCSDF, 2006). همانگونه که مطالعات گذشته نشان می‌دهد عوامل زیادی در بزهکاری زنان دخیل بوده است، هر کدام از این پژوهش‌ها بر بعد خاصی از زنان بزهکار متمرکز بوده است و هر کدام از این پژوهش‌ها با تکیه بر روش خاصی به مطالعه بزهکاری زنان پرداخته است، این پژوهش نیز قصد دارد به توصیف و تحلیل عوامل مؤثر بر بزهکاری بپردازد و جمع‌بندی و تصویر منسجمی از بزهکاری زنان ارائه دهد.

۳- مبانی نظری

در این بخش از پژوهش به بررسی نظریاتی می‌پردازیم که در تبیین نظری مسأله پژوهش می‌توانند محقق را یاری کنند.

1. McGinnis

۳-۱- نظریه فشار ساختاری

نظریه فشار ساختاری تمرکز خود را علاوه بر فرد، بر کلیت ساختاری اجتماعی نیز می‌گذارد، بر این اساس این نظریه منبع انحراف را ساختارهای اجتماعی می‌داند. «رابرت مرتن^۱» به عنوان شارح اصلی این نظریه شناخته شده است. وی بر این باور است که بزهکاری بیشتر ناشی از ابعاد اقتصادی است و ساخت و سازمان اجتماعی در بروز بزهکاری نقش حائز اهمیتی دارد (زمانی، ۱۳۹۱: ۸۱). مرتن بر این نکته تأکید می‌کند که از آنجا که کسب ثروت و توان اقتصادی در جوامع معاصر از طریق روش‌های مشروع برای همه افراد در دسترس نیست، برخی از افراد برای کسب ثروت اقتصادی به روش‌های نامشروع متوسل می‌شوند. در نظریه فشار ساختاری فرض بر این است که بزهکاری به مثابه تنگنایی است که وقتی هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در ستیز هستند، درواقع بزهکاری ناشی از تنگناها و فشارهای ساختاری است که مردم را تحت فشار قرار می‌دهد (ستوده، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

۳-۲- نظریه تعارض فرهنگی

نقطه مرکزی نظریه تعارض فرهنگی این است که بزهکاری از فقدان الگوی روشنی از رفتارهای بهنجار و مشروع ناشی می‌شود و افزایش تعارض در هنجارها که با مهاجرت همراه است و به تکرر سریع جامعه منتهی می‌شود، این تعارض فرهنگی را شدت بخشیده و برای بروز بزهکاری شرایط مساعدی را فراهم می‌کند (زمانی، ۱۳۹۱: ۸۲). از آنجا که هر خرده‌فرهنگ هنجارهای ویژه خود را دارد، از هر فرهنگ بزرگتر تمایز می‌یابد و عموماً افراد وابسته به خرده‌فرهنگ‌ها از سوی کسانی رد می‌شوند که ارزش‌های آنان فرهنگ عمومی غالب را می‌سازد. در نظریه خرده‌فرهنگ، همانند بیشتر نظریه‌های فشار اجتماعی، ریشه مشکلات را در ماهیت ساخت اجتماعی، به ویژه در الگوی همسایگی و زندگی جمعی باید سراغ گرفت. در مناطقی که گروه‌های بزهکاری در آنجا متمرکز هستند، رشد سریع جمعیت، پایگاه اقتصادی-اجتماعی نازل و میزان بالایی از نابه‌سامانی خانوادگی دیده می‌شود (کوئن، ۱۳۸۵: ۴۳).

۳-۳- نظریه ارتباط نسبی

«ادوین ساترلند^۲» با تأثیرپذیری از نظریه یادگیری «گابریل تارد^۳» فیلسوف فرانسوی به طرح نظریه ارتباط نسبی در خصوص انحرافات اجتماعی و خصوصاً بزهکاری پرداخت. بر اساس نظریه ارتباط نسبی می‌توان عنوان نمود که چگونه افراد مختلف با مشاهده انحراف و تقلید از کسانی که رفتارهای بزهکارانه دارند، رفتار بزهکارانه را یاد می‌گیرند. یک جنبه از نظریه یادگیری اجتماعی که مرتبط با ارتباط نسبی است بر این نکته تأکید می‌کند که افراد دارای رفتارهای منحرف به تشکیل دسته‌های اجتماعی با بزهکارانی گرایش دارند که از آنها هنجارها و ارزش‌های کجروی را آموخته‌اند (Calhoun et al, 1994: 165).

۳-۴- نظریه نظارت اجتماعی

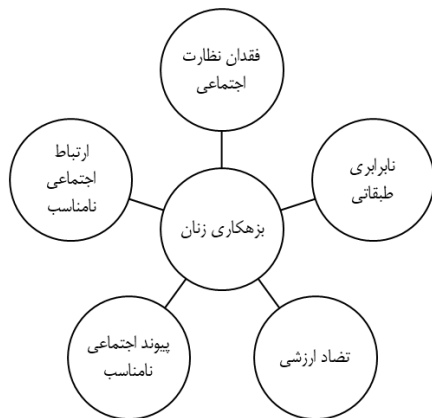
یکی از مهمترین نظریه‌های اجتماعی که در تبیین مسأله بزهکاری مورد استفاده قرار گرفته است، نظریه نظارت اجتماعی است که توسط «تراویس هیرشی^۴» مطرح شده است. به باور هیرشی علت هم‌نواپی با هنجارهای اجتماعی عبارت است از پیوندهای اجتماعی (ربانی‌خوردسگانی و ربانی‌اصفهانی، ۱۳۹۳: ۲۱). به باور وی پیوند میان فرد و جامعه مهمترین علت هم‌نواپی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعیف و نارسایی این پیوند یا نبود آن موجب بزهکاری شده است. به باور هیرشی، پیوند میان فرد و جامعه چهار جزء اصلی دارد که مانع بروز بزهکاری می‌شود؛ این اجزا عبارتند از: تعلق خاطر، تعهد، درگیر شدن و اعتقاد (صدیق‌سروستانی، ۱۳۹۰: ۶۷).

۳-۵- نظریه انتقادی

در نظریه انتقادی که از نظریات «کارل مارکس^۵» اتخاذ شده است، منشأ نابرابری در تضاد و جایگاه نابرابر طبقاتی رخ می‌دهد. شکلی از سازمان اجتماعی که جامعه سرمایه‌داری ارائه می‌دهد سبب می‌شود که دامنه وسیعی از مسائل اجتماعی از جمله بزهکاری رخ دهد. این نظام سلطه طبقاتی است که مسأله اجتماعی بزهکاری و جرم را ایجاد و آن را حفظ می‌کند، در چنین شرایطی است

1. Robert Merton
1. Edwin Sutherland
2. Gabriel Tarde
3. Travis Hirschi
4. Karl Marx

که نابرابری باعث می‌شود سلطه طبقاتی بازتولید شده و افرادی که در طبقات پایین جامعه و خصوصاً طبقه کارگر هستند بیشتر به جرم، جنایت و بزهکاری گرایش پیدا کنند (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۳: ۱۸۷).



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

در رویکرد انتقادی شرایط مهم بروز بزهکاری عبارتند از گستره و شدت سلطه و تضاد طبقاتی، آگاهی طبقه کارگر و تغییرات در اوضاع اقتصادی. هر وقت سلطه و تضاد، نمود و قدرت کمتری داشته باشند، اگر بخش‌های بزرگی از طبقه کارگر از منافع مشترک خودشان آگاه باشند و اگر اوضاع اقتصادی رو به بهبود باشد، آگاهی از مسائل اجتماعی نسبت به وقوع جدی آنها به تأخیر قابل توجهی خواهد داشت. فعالیت سیاسی می‌تواند پیامدهای نظام سرمایه‌داری را از بین ببرد. جنبش طبقه کارگر باید از راه اصلاحات و انقلاب، برای دستیابی به جامعه بی‌طبقه مبارزه کند و از همین راه مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی را که ذاتی نظام اجتماعی مبتنی بر نابرابری اجتماعی است، از بین ببرد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

بر مبنای آنچه در مبانی نظری پژوهش مطرح شد می‌توان مدل نظری پژوهش را به شکل زیر ترسیم نمود.

بر مبنای مدل نظری پژوهش حاضر می‌توان عنوان نمود که نابرابری طبقاتی، ارتباط اجتماعی نامناسب، پیوند اجتماعی غیراصولی، تضاد ارزشی و فقدان نظارت اجتماعی از جمله متغیرها و عوامل مؤثری هستند که بر بزهکاری زنان می‌توانند اثرگذار باشند.

۳-۶- روش پژوهش

پژوهش حاضر برای بررسی مسأله مورد نظر خود که بزهکاری زنان است، از روش اسنادی استفاده می‌کند و سپس با بررسی متون مختلف با استفاده از تکنیک توصیفی و تحلیلی به ارائه یافته‌های پژوهش می‌پردازد. بنابراین در پژوهش حاضر ابتدا متون مربوط به بزهکاری زنان بررسی و سپس به بررسی عوامل مؤثر بر بزهکاری زنان پرداخته می‌شود.

۴- یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش به مهمترین یافته‌هایی که از بررسی متون حاصل شده می‌پردازیم و هر کدام از این عوامل را توصیف و تحلیل می‌کنیم.

بیکاری به مثابه مکانیسم تسریع‌کننده بزهکاری زنان: یکی از مهمترین مسائلی که جامعه ایرانی همواره با آن مواجه بوده است، مسأله اشتغال است، این مسأله زمانی حادث می‌شود که به بررسی اشتغال زنان بپردازیم. اساساً به دلیل موقعیت ساختاری که زنان در جامعه ایرانی دارند، در بازار کار با نوعی تبعیض در اشتغال و توانمندی مواجه می‌شوند. بر کسی پوشیده نیست که اگر زنان از شرایط مناسب اشتغال برخوردار باشند، توانمند و حتی مستقل شده و به بسیاری از انحرافات اجتماعی چون تن‌فروشی، اعتیاد و ... کشیده نمی‌شوند، چرا که عوامل ذکر شده به دلیل فقر به وجود می‌آیند و اگر زنان جامعه توانایی اشتغال و رفع نیازهای خود را داشته باشند، خیل عظیمی از بزهکاری زنان در موارد مختلف کاهش خواهد یافت، بنابراین می‌توان از اشتغال به عنوان یکی از عوامل مهم کاهش بزهکاری و یا فقدان اشتغال مناسب به عنوان عامل تسریع‌کننده و شدت‌بخش بزهکاری یاد کرد.

حقوق زنان و بزهکاری زنان: اساساً یکی از نقدهایی که می‌توان به قوانین حقوقی کشور وارد کرد، مسأله در اقلیت قرار دادن زنان به لحاظ حقوقی است. بسیاری از بزهکاری‌هایی که توسط زنان انجام می‌شود به دلیل نبود ساختار برابر حقوقی است که از زنان در بسیاری از موارد حمایت کند، این امر زمانی حادث می‌شود که زنان از برخی از حقوق طبیعی خود در جامعه منع می‌شوند و تحت فشارهای ساختاری برای ارضای نیازهای خود در سطوح مختلف مجبور به بزهکاری و تن‌دادن به انحرافات می‌شوند. پس می‌توان عنوان نمود بازبینی و اصلاح قوانینی که زنان را در موقعیتی نابرابر قرار می‌دهد خود می‌تواند عاملی در جهت کاهش بزهکاری زنان در جامعه ایرانی باشد.

خانواده و بزهکاری زنان: خانواده اولین نهادی است که به‌واسطه آن فرد جامعه‌پذیری را فرا می‌گیرد و راه و رسم زندگی را می‌آموزد. وجود خانواده سالم می‌تواند قطع به یقین بزهکاری زنان به طرز قابل توجهی کاهش دهد. از سوی دیگر فضای متشنج و ناآرام خانواده، والدین ناسالم، تعارضات زناشویی و ازدواج اجباری می‌تواند از جمله عواملی باشد که بزهکاری زنان را شدت بخشد. همچنین وجود همسر ناسالم و دارای بیماری اعتیاد یا برعهده گرفتن سرپرستی یا شرایط بد اقتصادی خانواده نیز از جمله عواملی

است که می‌تواند بر سرعت بزهکاری زنان اثرگذار باشد. بر این اساس باید عنوان نمود که خانواده نقش مهمی در بزهکار یا عدم بزهکارشدن زنان دارد.

نهادهای حمایتی و بزهکاری زنان: در چند سال اخیر نهادهای زیادی بوده که از زنان بزهکار حمایت کرده‌اند. کمیته امداد امام خمینی (ره) و خصوصاً سازمان بهزیستی از جمله نهادهای حمایتی هستند که می‌توانند در کاهش بزهکاری زنان نقش مهمی را ایفا کنند. این نهادها عموماً با توانمندسازی زنان در حوزه اقتصادی و کمک به آنها در داشتن سرپناه مناسب هم به معیشت و زیست زنان کمک می‌کنند و هم از بزهکارشدن زنان جلوگیری می‌کنند. اساساً هر چقدر نهادهای حمایتی در جامعه ایرانی بیشتر باشد، این احتمال که زنان اسیر دام انحرافات اجتماعی و بزهکاری شوند، کمتر می‌شود؛ بنابراین باید عنوان نمود که نهادهای حمایتی چون بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) نقش اساسی در کاهش بزهکاری زنان دارند و انتظار می‌رود که دولت و سیاستگذاری‌های فرهنگی و اقتصادی در جهت افزایش حمایت از این نهادها تدوین شوند.

۵- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر بر آن بودیم که مسأله بزهکاری زنان را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم. اساساً بزهکاری و انحرافات در تمامی جوامع وجود داشت و تمامی سطوح جامعه از خردترین سطح تا کلان‌ترین سطح را می‌تواند به خود درگیر کند. این مسأله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که بزهکاری زنان را مورد بررسی قرار دهیم. زنان به دلیل تبعیضی که در جامعه با آن مواجه هستند در زمینه بزهکاری می‌توانند بسیار مستعد باشند. عواملی چون فقر، خانواده نامناسب، عدم حمایت سیاستگذاران، نارسایی فرهنگی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی نامناسب نقش مهمی در بزهکاری زنان در جامعه ایرانی دارند.

این پژوهش با بهره‌گیری از نظریات مختلف به این نتیجه رسید که فشارهای ساختاری، ارتباط اجتماعی نامناسب، برقراری پیوند نامناسب، فشار ساختاری و تضاد ارزش‌ها و نابرابری اقتصادی و طبقاتی از جمله مهمترین دیدگاه‌های نظری هستند که در تبیین مسأله پژوهش به آنها پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش تا حدود زیادی نشان داد که چه در سطح ساختاری و چه در سطح فردی بزهکاری زنان امری است که باید به آن توجه شود، اما آنچه که از یافته‌های این پژوهش حاصل شد این نکته است که در جامعه ایرانی، بزهکاری زنان بیشتر بر اساس عوامل ساختاری چون فرهنگ نامناسب، عدم حمایت کافی نهادهای دولتی صورت گرفته است، همچنین نتایج این پژوهش بر مبنای یافته‌های پژوهش حکایت از این دارد که نتایج این پژوهش یافته‌های مطالعات پیشین را تأیید کرده و نشان داده است که نتایج این پژوهش در راستای مطالعات قبلی قرار دارد. همچنین باید عنوان نمود، اصلاً قوانین مربوط به حقوق زنان خصوصاً در حوزه اشتغال، فرهنگ‌سازی از طریق رسانه‌های جمعی و خصوصاً شبکه‌های اجتماعی مجازی و همچنین تقویت نهادهای حمایتی چون بهزیستی و آموزش زنان بزهکار از جمله پیشنهادهای است که در این پژوهش می‌توان برای کاهش بزهکاری زنان ارائه کرد.

منابع

۱. باقری، معصومه (۱۳۸۹). بررسی برخی عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم زنان؛ مطالعه نمونه‌هایی از زنان در شهر اهواز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
۲. باقری، مهشید (۱۳۸۱). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری زنان محسوس در بند نسوان زندان اوین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۳. جلی، معصومه (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر بزهکاری زنان در تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم انتظامی.
۴. رایبینگتن، اِزل؛ واینبِگ، مارتین (۱۳۹۳). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی ایران، ترجمه رحمت‌الله صدیق‌سروستانی، چاپ نهم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۵. ربانی‌خوردسگانی، علی؛ ربانی‌اصفهانی، حوریه (۱۳۹۳). بررسی کیفی تأثیر خانواده در میزان بزهکاری دختران و زنان: مطالعه موردی بند نسوان زندان مرکزی اصفهان، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۳(۸)، ۳۳-۱۷.
۶. زمانی، فریبا (۱۳۹۱). مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر وضعیت خانوادگی در بزهکاری زنان در تهران؛ مطالعه موردی زنان مجرم زندان اوین در دهه ۱۳۸۰، فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۳(۲)، ۷۹-۹۹.
۷. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: نشر آوای نور.
۸. شایگان، فریبا؛ معتمدی، صدیقه (۱۳۹۳). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در بزهکاری زنان؛ مقایسه زنان بزهکار با زنان غیربزهکار تحت پوشش بهزیستی رباط کریم، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۱۶(۶۲)، ۱۹۸-۱۶۳.
۹. شرافتی‌پور، جعفر (۱۳۸۳). بررسی ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی زنان خیابانی در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم انتظامی.
۱۰. صفدری، زهرا (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی مؤثر در بزهکاری دختران نوجوان شهر مشهد با تأکید بر خانواده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم انتظامی.

۱۱. صدیق سروسرستانی، رحمت‌الله (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی اجتماعی: جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، چاپ هفتم، تهران: نشر سمت.
۱۲. کوئن، بروس (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
۱۳. کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۲). مبانی جرم‌شناسی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
14. Calhoun, C. Light, D. Keller. S (1994). *Deviance and Crime, Sociology*, New York: Mc Graw Hill.
15. Dutch Centre for the Study of Female Delinquency (DCSFD) (2006). <http://www.rechten.vu.nl/en/research/organization/research-institutesand-centres/dutch-centre-for-the-study-of-female-delinquency/index.asp#accept>.
16. McGinnis E. (2007). DELINQUENCY IN WOMEN, *Journal California Medicine*. Vol. 78. No. 4

A sociological reflection on factors affecting women's delinquency in Iran

Abstract

Women's delinquency is one of the most important issues that has attracted the attention of many researchers in the last two decades. The present study was conducted with the aim of sociological investigation of factors affecting delinquency in Iran. This research has investigated the research problem by using the theories of social pressure, cultural conflict, relative communication, social control and supervision, and critical theory. The method of this research is the type of documents that have been done by reviewing related texts and describing and analyzing them and its findings indicate four factors as the main factors of women's delinquency, these four factors are: unemployment, unhealthy family, lack of sufficient support institutions and unequal social rights. In general, the results of this research showed that women need support in various fields so that they can stay away from deviations and delinquency.

Keywords: Delinquency, discrimination, support institutions, unhealthy family, women